


LYRICLIT	Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 13 (46), Spring 2023 https://lyriclit.iaun.iau.ir/ ISSN: 2717-0896  20.1001.1.27170896.1402.13.46.1.3
----------	--

Research Article

Different Types of Songs and Happy Singing in the Poetry of Southern Poets

Hosseini, Seyed Neyamoddin

Phd Student, Department of Persian Literature and Language, Booshehr Branch, Islamic Azad University, Booshehr, Iran.

Seyed Sadeghi, Seyed Mahmoud (Corresponding Author)

Assistant Professor, Department of Persian Literature and Language, Booshehr Branch, Islamic Azad University, Booshehr, Iran.

E-Mail: sadeghi.mhmood33@yahoo.com

Ardalani, Shams Alhajieh

Assistant Professor, Department of Persian Literature and Language, Booshehr Branch, Islamic Azad University, Booshehr, Iran.

Abstract

From time immemorial, human beings have always whispered songs, whether in solitary moments or in ceremonies such as religious celebrations, hunting, and wars. These songs have been introduced with different names from the beginning until now. Folk songs are rooted in the culture and customs of a nation. People have lived with these songs and expressed their joy and sorrow with them. With them, they have shown their protest, glory and complaint, and in a word, these songs have been a reflection of the customs of the society. In the meantime, the culture of the people of Dashti is considered in this article. In this article, with the approach of textualism and internal analysis and socio-cultural functions, these literary genres have been studied and analyzed. Songs such as Golgoli, Gol Sosani, Sooz Sooz, Zino Zino, etc. are the main materials of this research. In the study of the melodies of these songs, the components and other characteristics of each of them have been mentioned, as well as the literature and verses corresponding to each application. Due to the variety of authorities, songs and melodies, It can be concluded that the music and folk songs of Dashti city are unique in terms of quality and quantity and have a special place in Iran. Due to the industrialization of cities and the death of narrators of ethnic music, the music of these ethnic groups gradually It is also disappearing or forgotten. By examining and explaining the musical structure of ethnic music, we will try to preserve and introduce this music to other cultures.

Key Words: Plain, folk songs, songs, theme, popular culture.

Citation: Hosseini, S.N.; Seyed Sadeghi, S.M.; Ardalani, Sh.Al. (2023). Different Types of Songs and Happy Singing in the Poetry of Southern Poets. Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 13 (46), 8-29. Dor: 20.1001.1.27170896.1402.13.46.1.3

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد
سال سیزدهم، شماره چهل و شش، بهار ۱۴۰۲، ص. ۸-۲۹

مقاله پژوهشی

گونه‌های مختلف ترانه‌های عامیانه و شادمانه سرایی در شعر شاعران جنوب

سید نیام الدین حسینی^۱

دکتر سید محمود سید صادقی^۲

شمس الحاجیه اردلانی^۳

چکیده

بشر از گذشته‌های دور، چه در لحظه‌های تنهایی و چه در مراسمی مانند جشن‌های مذهبی، شکار و جنگ‌ها، همیشه ترانه‌هایی را زمزمه می‌کرده است. این ترانه‌های عامیانه از آغاز تاکنون با نام‌های متفاوتی معرفی شده‌اند. ترانه‌های عامیانه، ریشه در فرهنگ و آداب و رسوم یک ملت دارد. مردم با این ترانه‌ها زیسته‌اند و شادی و اندوه خود را با آن ابراز نموده‌اند. با آن‌ها اعتراض و شکوه و شکایت خود را نشان داده‌اند. در این بین، فرهنگ مردم دشتی و مناطق دیگر استان بوشهر مورد توجه این نوشتار است. در این نوشتار با رویکرد متن‌شناسی و تحلیل درونی و کارکردهای فرهنگی - اجتماعی، این گونه‌های ادبی بررسی و واکاوی شده است. ترانه‌های عامیانه‌ای؛ همچون گل‌گلی، گل سوسنی، سوز سوز، زینو زینو و... مواد اصلی این تحقیق را تشکیل می‌دهد. در بررسی ملودی‌های این آوازاها، به مؤلفه‌ها و سایر ویژگی‌های هر کدام از آن‌ها اشاره شده، همچنین به بررسی ادبیات و ابیات متناظر با هر کاربرد پرداخته شده است. با توجه به گوناگونی مقام‌ها، ترانه‌ها و نغمات، می‌توان به این نتیجه رسید که موسیقی و بومی سروده‌های شهرستان دشتی از نظر کیفیت و کمیت، منحصر به فرد است و در ایران جایگاه ویژه‌ای دارد و با توجه به صنعتی شدن شهرها و نیز با درگذشت راویان موسیقی اقوام، رفته‌رفته موسیقی این اقوام نیز رو به نابودی و یا فراموشی می‌رود. با بررسی و توضیح ساختار موسیقایی از موسیقی اقوام، سعی در حفظ و نگهداری، همچنین شناساندن این موسیقی به دیگر فرهنگ‌ها، خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: ترانه‌های عامیانه، دشتی، درون‌مایه، عامه سروده‌ها، فرهنگ‌عامه.

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران -

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران. (نویسنده مسئول) - sadeghi.mhmood33@yahoo.com

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران -

۱. مقدمه

انسان‌ها از روزگار نخستین برای بیان احساسات خود ترانه‌های عامیانه سروده‌اند که گرچه ساده و بی‌تکلف، اما بیانگر واقعیات زندگی اجتماعی آنان بوده است. این ترانه‌های عامیانه که از درون بی‌آلایش مردمان اولیه تراویده‌اند، در واقع سرچشمه شعر و موسیقی به حساب می‌آیند. «اشعار عامیانه تجلیگاه زندگی مردم ساده‌ای است که محیط اطراف خود را در سروده‌های دلی خود بیان می‌کنند. شعر عاشقانه محلی نیز احساسات لطیف و عواطف عمیق و بی‌ریای آن‌هاست که به ساده‌ترین شکل ممکن به وصف درمی‌آیند» (ستوده، ۱۴۰۱: ۶۴).

صادق هدایت، یکی از برجسته‌ترین محققان در این زمینه، راجع به ترانه‌های عامیانه می‌نویسد: ترانه‌های عامیانه را می‌توان مرحله ابتدایی شعر و موسیقی دانست. گویا مردمان اولیه که حس الحان و اوزان را داشته‌اند، برای بیان احساسات خود، این سبک ساده و بی‌تکلف را اختیار نموده‌اند. برای مللی که هنوز پرورش کامل نیافته‌اند، ترانه‌های عامیانه، در عین حال وظیفه دوگانه شعر و موسیقی را انجام می‌دهد (هدایت، ۱۳۹۵: ۲۰۰).

ترانه‌های عامیانه همان‌گونه که از نام آن‌ها پیداست، توسط افرادی سروده شده که از سواد و علم، بهره زیادی نداشته‌اند؛ اما در واقع از استعداد خدادادی فوق‌العاده قوی، برخوردار بوده‌اند؛ یعنی نابغه‌هایی ساده بوده‌اند. صادق هدایت درباره آنان می‌گوید: «حس هنر و زیبایی تولد یافته، احساسات خود را بی‌تکلف با تشبیهات ساده، به شکل آهنگ‌ها و ترانه‌های عامیانه بیان می‌کنند. گاهی به قدری ماهرانه از عهده این کار برمی‌آیند که اثر آن‌ها جاودانی می‌شود. این نابغه‌های گمنام، مؤلفان ترانه‌های عامیانه هستند.» (همان: ۲۰۴).

محمدجعفر محجوب نیز درباره ترانه‌های محلی و فولکلور و تأثیر آن بر شاهکارهای شعر و موسیقی چنین می‌گوید: «خلاصیت نیروی تخیل و ذوق و احساس، باتربیت و تمرین نسبت مستقیم ندارد و پیشرفت آن به اندازه پیشرفت عقل و ادراک، وابستگی شدید با تعلیم ندارد و از همین روی است که همواره محصولات ذوق مردم ساده روستانشین و هنرهای محلی برای هنرمندان بزرگ منبعی سخت فیاض و الهام‌بخش بوده است و چه بسا شاهکارهای شعر و موسیقی و داستان‌سرایی که با الهام گرفتن از آثار محلی و فولکلوری پدید آمده و رنگ ابدیت به خود گرفته است» (محجوب، ۱۳۸۳: ۴۳).

این ترانه‌ها آوازهایی هستند که بین مردم رواج داشته و از ضمیر ناخودآگاه و توانایی‌های ذاتی و شهودی آنان پدید آمده‌اند. «سرایندگان این اشعار بیشتر ناشناس و شیوه انتقال آن‌ها شفاهی و از نسلی به نسل دیگر بوده است» (تمیم داری، ۱۳۹۰: ۴۹).

این اشعار «سرچشمه بسیاری از تجلیات و افکار بشری است و بیانگر تاریخ، فرهنگ و اندیشه‌های زنده و گویای مردمی است که احساسات خود را به صورتی دست‌نخورده مطرح می‌کنند. این ترانه‌ها این بخش از ادبیات شفاهی چون ریشه در اعتقادات، سنت‌ها، آداب و رسوم و اندیشه‌های اقوام گوناگون دارد؛ سبب ماندگاری زبان و فرهنگ ملت‌هاست. از طرفی بومی سروده‌ها، پیام‌آور صلح و دوستی و سبب پیوند جوامع با یکدیگر و مانع خصومت و کینه است و قلب‌های ناآشنا را به هم پیوند می‌زند.» (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۲۸۷).

و با عنایت به اینکه ایران به دلیل داشتن قومیت‌ها، طایفه‌ها، لهجه‌ها و گویش‌های متفاوت، گونه‌های ادبی متنوعی دارد. اشعار عامه از جمله این گونه‌های ادبی است که بسیار درخور توجه است. منطقه دشتی در استان بوشهر از جمله مناطقی است که دارای فرهنگ عامه غنی و دیرپایی است. بوشهر به سبب موقعیت خاص جغرافیایی خود، گذرگاه و محل سکونت قوم‌ها و ملت‌های گوناگون بوده که به دلایل متفاوت از جمله تجارت، مهاجرت اختیاری یا اجباری و نیز اشغال نظامی، وارد این سرزمین شده‌اند (حاجیان، ۱۴۰۱: ۹۸).

نگارندگان در این نوشتار، در پی آن است تا گونه‌های متفاوت ترانه و تصنیف‌های مردم دشتی و مناطق هم‌جوار را نمایان کند. برای اجرای این تحقیق، ابتدا تمام ترانه و تصنیف‌های محلی را انتخاب سپس با توجه به مضمون، مورد تحلیل و طبقه‌بندی قرار داده است. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی - تحلیلی و در مباحث نظری، کتابخانه‌ای است. اشعاری که انتخاب شده است در میان مردم، رواج داشته است و بعضی از آن‌ها نیز هنوز رایج است.

۱.۱. پیشینه تحقیق

بابا چاهی (۱۳۶۸) در کتابش تحت عنوان *شروه سرایی در جنوب ایران* از شروه به‌عنوان یکی از مصادیق فرهنگی و بومی جنوب ایران یاد کرده است و از دویستی سرایان مشهور جنوب همچون فایز و مفتون نام برده است.

بهرسی (۱۳۹۲) در «مجموعه مقالات دومین همایش دشتی در آینه تاریخ» به فرهنگ و تاریخ شفاهی روستای «میان خره» از توابع شهرستان دشتی پرداخته است.

کازرونی (۱۳۸۴) در کتابی بانام *بوشهر شهر آفتاب و دریا* به موضوعات تاریخی و جغرافیایی و ادبی بوشهر اشاره کرده است. این کتاب حاوی چهارده مقاله تحقیقی درباره استان بوشهر و برخی از بنادر و جزایر خلیج فارس است که ذیل دو موضوع تاریخی و جغرافیا و شعر و ادب، تقسیم‌بندی شده است.

حمیدی (۱۳۹۵) در *فرهنگ‌نامه بوشهر* از شهرستان‌ها و شهرهای استان، تاریخچه، مناظر زیبا و دیدنی، شاعران و نویسندگان و شخصیت‌های علمی مذهبی، فرهنگی شهرستان‌های گوناگون یاد کرده است. کتاب حاضر، جلد دوم از این مجموعه و شامل واژه‌ها، ترکیبات و کلمه‌های فراموش شده یا رو به فراموشی است که در آرایش و پوشش امروز نیز به کار می‌روند. اعلام جغرافیایی، مکان‌های قدیمی و مذهبی، قلعه‌ها، دژها، خانه‌ها و عمارات، شهرها، روستاها، کشتی‌ها، انواع غذاها و آداب و رسوم که در حوزه جغرافیایی استان بوشهر قرار دارند و جنبه تاریخی به خود گرفته‌اند، اعلام تاریخی، طبیعی، انسانی، چهره‌های دینی، ادبی، سیاسی، ورزشی، هنری، خان‌ها، حکام، کتب و رسایل، آثار باستانی و بناهای تاریخی و قدیمی، کوه‌ها و رودخانه‌ها در این کتاب آمده‌اند.

همچنین دکتر حمیدی (۱۳۸۹) در اثر دیگری به نام *استان زیبای بوشهر* به تفکیک هر شهرستان و منطقه به کلیاتی از آداب و رسوم و معرفی بزرگان آن مناطق پرداخته است.

رستگار (۱۳۹۲) در کتاب خود به نام *دشتی تاریخ*، سرزمین به گستره تاریخ و فرهنگ منطقه دشتی پرداخته است و در یک مجموعه ۱۰ جلدی دیگر، پژوهش‌هایی در ارتباط با تاریخ، فرهنگ و سرزمین هر شهرستان دارد.

رضایی (۱۳۸۱) در پژوهشی با عنوان «ادبیات عامیانه استان بوشهر» «ترانه‌های» رایج در استان بوشهر را گردآوری کرده است.

زنگویی (۱۳۷۷) در دفتر پنجم کتاب خود به نام *شعر دشتی و دشتستان*، بخشی از سروده‌ها و نوشته‌های ۲۵ شاعر از منطقه دشتی، جم و دیر را ذکر کرده است.

معتمد (۱۳۹۳) در کتاب *بدویت معصوم*، پژوهشی در شعر محلی با پرداختن ویژه به شعر محلی استان بوشهر به کلیات شعر محلی استان بوشهر پرداخته است.

رستمی و ریاحی امین (۱۳۹۷) در مقاله «گونه شناسی اشعار عامه استان بوشهر» به تحلیل گونه‌های متفاوت اشعار عامه بوشهر پرداخته است.

آنچه موجب تمایز تحقیق حاضر با پژوهش‌های یادشده می‌شود؛ این است که تاکنون هیچ پژوهشی در رابطه با گونه‌های متفاوت ترانه و شادمانه سرایی در ادبیات مردمی دشتی، صورت نگرفته است؛ بنابراین تحقیق حاضر در این زمینه برای اولین

بار صورت می‌گیرد و نوآورانه است. باملاحظه منابع و سوابق پژوهش‌های مذکور، در هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها به‌طور تخصصی به بررسی گونه‌های مختلف ترانه و شادمانه سرایی در شعر شاعران جنوب پرداخته نشده است.

۲. بحث

۱.۱،۲. انواع تصنیف‌ها و ترانه‌های عامیانه و محلی منطقه جنوب

اشعار شادی بیشترین بسامد اشعار عامه را در منطقه و استان بوشهر به خود اختصاص داده است، تصنیف‌ها و ترانه‌های عامیانه و محلی در این منطقه، دارای انواع گوناگونی است. طبقه‌بندی و تنظیم این اشعار و مقایسه آن‌ها، بر اساس مضمون و محتوای ترانه‌ها یا بومی سرودها به این شرح است:

۱.۱،۲. ابوذر

این آواز از آوازهای شاد رایج در بخش سعدآباد و شبانکاره است که لهجه آن با لهجه مردم منطقه دشتی، متفاوت است و کاملاً به لهجه لری رایج در بخش شمالی استان بوشهر به‌خصوص گناوه و دیلم خوانده می‌شود. این آواز، جنبه عامیانه داشته و بیشتر در مراسم عروسی خوانده می‌شود.

این آواز به آواز دشتی از متعلقات دستگاه شور شبیه است. خواننده در طول آواز، اشاره‌ای به آواز شوشتری از متعلقات دستگاه همایون می‌کند و دوباره به آواز دشتی بازمی‌گردد.

آقای ابوذر دردت من جونم	تا گل نشسته و خُم زن نیسوئم
تنبونت شش ساعته زمین گزایکه	دیرآدیر سیلم مکه عمرم کم ایکه
آقای ابوذر دردت من جونم	تا گل نشسته و خُم زن نیسوئم
ماشینی خُم زد مه تو سور لیرو	تا بیا تفتیش گنه جومه سفیدو
آقای ابوذر دردت من جونم	تا گل نشسته و خُم زن نیسوئم
قد باریک بالا بلند ای مینه خواسی	گله مون شو صحرایه قاش خواسی
آقای ابوذر دردت من جونم	تا گل نشسته و خُم زن نیسوئم
وردارین دیرم کنین زنگله زشته	پای دادر ایرم جهنم نیخوام بهشته
آقای ابوذر دردت من جونم	تا گل نشسته و خُم زن نیسوئم

(صداقت، ۱۳۳۹: سعدآباد)

ترجمه:

آقای ابوذر درد و بلایت به جانم. تا زمانی که محبوبم ازدواج نکرده، من نیز منتظر می‌مانم. دامت زمان زیادی است که زمین را جارو می‌کند. از دور به من نگاه نکن عمرم کوتاه می‌شود. من ماشینی را در کنار جوی آب‌شور گذاشتم تا محبوبم که لباس سفید به تن دارد، بیاید و آن را نگاه کند. ای محبوب قد باریک و بلندقامت، اگر من را دوست داری، من شب‌هنگام، گله را به صحرا برده‌ام، بیا به آنجا. زنان زشت را از من دور کنید. من با محبوبم، حاضریم به جهنم بروم و چنین بهشتی را نمی‌خواهم. علاقه مرد و زن جنوبی به یار و شریک زندگی خود تا به آنجا است که حاضرند جان را فدای همدیگر کنند. عفت و حیای زنانه در قدیم خیلی مشهودتر از دوره کنونی بوده به‌گونه‌ای که تماشای همدیگر از دور میسر بوده است و البته از اینکه موقعیت اجتماعی مرد که چوپانی باشد، هم مورد تحقیر قرار نمی‌گرفته است.

۲.۱،۲. المان

المان از آوازه‌های رایج در بخش سعدآباد و شبانکاره است. این آواز، از نواهای لری رایج در منطقه است که به لهجه لری و در مراسم‌های شاد، به‌خصوص عروسی‌ها و شادی‌های دسته‌جمعی خوانده می‌شود. این آواز در دستگاه شور خوانده می‌شود، اما در طول اجرا به آواز دشتی نیز اشاره می‌شود. اوج و فرود این آواز به‌مانند شروه خوانی‌ها نیست و خواننده یک ریتم یکنواخت را در کل آواز اجرا می‌کند.

تا بریم بالای خِشَمِ غالی کنیم فرش
قوریل سرخ و سفید مَنقَلِ پُر تَش
تا بریم خونه خومون چاس نون و ماس
تش بگیرِ عاشقی پاک التماس
تفنگل پاک ده تیرن مال مو یه تیر
قوملم زئم نیدن ایگن فقیر
نیترم سلیت کُتُم نه دیر تاوُم
به غیر بَسوؤدُجِت تا سیر تاوُم

المان پا وِردا لِشُم مِن گرما وردا

(مهدویان، ۱۳۳۷: سعد آباد)

ترجمه:

ای یار بیا برویم محله بالایی روستا و قالی فرش کنیم. آنجا قوری‌های سرخ و سفید و منقل پر از آتش است. ای یار بیا برویم خانه خودمون که ناهار نون و ماست هست. آتش بگیرِ عاشقی که همه آن التماس کردن است. تمامی تفنگ‌ها ده تیر هستند؛ اما مال من یک تیر است. قوم و خویش من به خاطر اینکه من فقیر هستم، به من زن نمی‌دهند. من نمی‌توانم به تو نگاه کنم یا اینکه از تو جدا شوم، مگر اینکه با تو زندگی کنم تا از تو سیر شوم. المان عجله کن و جنازه‌ام را از میان گرما بردار.

عاشقانه‌ترین کلمه‌ها در این بوم سروده‌ها دیده می‌شود و تحسین اعضای ظاهری معشوق و گلایه‌های ترحم‌آمیز از او عمده‌ترین مضمون این ترانه است. این ترانه‌ها در قدیم آواز بسیار مرسوم بوده است که در بیابان‌ها و باغ‌ها و اوقات تنهایی کمتر کسی را می‌شود، دید که به آن مترنم نباشد، زیرا آکنده از شور و هیجانی است که عاشقان شوریده را تسکین می‌دهد.

۳،۱،۲. ای ظهر گرما گله رُو کرده

این آواز از آوازه‌های شاد قدیمی است که در مراسم عروسی و دیگر مجالس شادی خوانده می‌شود. این آواز به لهجه دشتستانی است و امروزه بیشتر در مناطق روستایی، به‌خصوص روستاهای بخش سعدآباد و شبانکاره شنیده می‌شود. شعر به‌کاررفته در این آواز، از اشعاری است که توسط عوام سروده شده است و مصرع هر بیت از لحاظ معنی، ربط چندانی باهم ندارند و بیشتر فی‌البداهه سروده شده است.

بافت ملودیک و اجرای این آواز به آواز دشتی از متعلقات دستگاه شور، شبیه است. این آواز به‌صورت گروهی خوانده می‌شود، بدین صورت که یک نفر به‌عنوان تک‌خوان است و بقیه به‌صورت گروهی، همواره یک بیت را در انتهای بیت‌های خوانده‌شده توسط تک‌خوان، تکرار می‌کنند.

ای ظهر گرما گله رُو کرده
بیلیمت و بُدوُم تنها بمونی گله رُو کرده
خوت تنها بیلم قدرمه بدونی گله رُو کرده‌ای
ظهر گرما گله رُو کرده
وئی بردارم و بنویسم پشت پاکت گله رُو کرده
خالیل سکیینه دلم او کرده
خالیل قشنگوت دلم او کرده
چیشیل قشنگوت دلم او کرده
خالیل سکیینه دلم او کرده
خالیل رُبابو دلم او کرده

کرده ای ظهر گرما گله زو کرده خالیل سکینه دلم او کرده
 بسوئم زن دهدارون بالا بلند گله رو کرده‌ای چیشیل خمارش دلم او کرده
 ظهر گرما گله زو کرده خالیل سکینه دلم او کرده
 (خواجه، ۱۳۳۲: سعدآباد)

این ظهر گرما، گله گوسفندان به راه افتاده، خال‌های سکینه، دلم را آب کرده. من می‌دونم و تو را تنها می‌گذارم، خال‌های قشنگت، دلم را آب کرده. خودت را تنها می‌گذارم تا قدر مرا بدانی. چشم‌های قشنگت دلم را آب کرده. پاکت نامه را برمی‌دارم و پشتشان می‌نویسم خال‌های رباب دلم را آب کرده. زن دهدارانی که قد و قامت آن بلند است، می‌گیرم، چشم‌های خمارش دلم را آب کرده. در این ترانه، گویش خاص دشتستانی مشهود است که از نظر دستوری اضافه کردن (-ل) مترادف علامت جمع «ها» است. یکی از مرسوم‌ترین راه‌های ارتباطی بین افراد، نامه نوشتن بوده که عاشق در اینجا از همین ظرفیت هم استفاده کرده است. نمادهای زیبایی از جمله: خال، چشمان و اندام بلند مورد توجه شاعر بوده است.

۴،۱،۲. بادا بادا

این آواز از آوازهای لری رایج در این منطقه است که در مراسم عروسی خوانده می‌شود. ساز همراهی‌کننده این آواز، ساز و نقاره است. ملودی این آواز به دستگاه شور شبیه است.

دوستی با تیلش باز یادم اومد باده‌های	وعدۀ خین وم در اومد باده
باده باده باده اشالله مبارک باده	گلیم سرخ ساده زیر پای داماد نهاده
وی نکین منع دلم مو دل ندارم باده اشا الله مبارک باده	مثل آب روان منزل ندارم باده
وای باده باده باده اشا الله مبارک باده	(آتش افشان، ۱۳۴۸: تنگ ارم)

نکته مورد توجه در بیشتر ترانه‌های منطقه، امیدواری به خداست که در نمونه گفته شده دائم اصطلاح ان‌شاءالله تکرار شده است.

۵،۱،۲. بلال بلالم

این آواز از آوازهایی است که به لهجه لری رایج در استان فارس به خصوص منطقه خشت و قائمیه هم خوانده می‌شود که بیشتر در مراسم عروسی کاربرد دارد. ساز همراهی‌کننده این آواز در این مراسم ساز و نقاره است. بافت ملودیک این آواز به آواز دشتی از متعلقات دستگاه شور شبیه است، اما در برخی از ابیات به گوشه سلمک از گوشه‌های دستگاه شور نیز اشاره می‌شود. خواندن آواز در بیت اول به دوم متفاوت است. خواننده بیت اول را شبیه به آواز دشتی و بیت دوم را شبیه به گوشه سلمک می‌خواند و دوباره همان ریتم را در بیت دیگر تکرار می‌کند.

برنو بلندی و زردیه رنگی	حقم تو داری پی جون می جنگی
بلال بلالم از نو بلالم	شکیل خداحافظ بکن حلالم
چندی بگردم دور موهیش	دسم برسیدم سر بازوولش
بلال بلالم چه وم می پرسی	آخ شانسم ندیدم هرگز ای قرضی

دیدی چه مَو کردم آخر پیری خُم اسیر کردم و یه ره دیری
 بلال بلالم از نو بلالم شکیل خدا حافظ بکن حلالم
 (آتش افشان، ۱۳۳۷: تنگ ارم)

ترجمه:

تفنگ برنو بلندی که رنگ آن زرد خالص است، تو حق‌داری که باجان و دل می‌جنگی.

بلال بلالم و دوباره بلالم. ای قشنگ و زیباروی من خداحافظ، من را حلال کن.

چند بار به دور موهایش می‌چرخم. دستم را به دور بازوانش می‌اندازم.

بلال بلالم چه از من می‌پرسی؟ به این خاطر که هیچ‌وقت به‌مانند الان شانس مرا به این خوبی ندیده بودم.

دیدی به زمان پیری چه بلایی به سر خودم آوردم؟ خودم را پایبند راه دوری کردم.

یکی از دغدغه‌های اجتماعی مردم منطقه، ازدواج با همسری از دیار دیگر و دوردست بوده است. در فرهنگ‌عامه جنوب،

پدر و مادرها بیشتر ترجیح می‌دادند، فرزندان‌شان از بین فامیل همسر اختیار کند، بنابراین ازدواج با مردان و زنان به‌اصطلاح

غریبه چندان به مذاق خانواده خوش نمی‌آمده و به‌نوعی اسیری بوده است.

۶،۱،۲. بیت خوانی

بیت خوانی یکی از آوازهای قدیمی رایج در منطقه دشتی و دشتستان است که با نوای تقریباً یکسان در بیشتر نقاط به‌ویژه

در روستاها شنیده می‌شود.

بیت خوانی به دو شیوه نزدیک به هم با دو نام متضاد، اجرا می‌شود. این آواز در مجالس سرور، همچون حنابندان،

ختنه‌سوران و گاهی بدرقه و استقبال زائران خانه خدا و عتبات عالیات با اشعاری متناسب و در سوگواری جوان ازدست‌رفته

و در مراسم عزاداری ماه محرم نیز با اشعار ویژه خود خوانده می‌شود.

بیت خوانی در مجالس شادی؛ بیشتر خاص مراسم عروسی است و در بیشتر روستاها به آن سرور گفته می‌شود. در گذشته

با این آواز، به طور معمول هیچ سازی نواخته نمی‌شد؛ اما امروزه در مجالس عروسی و حنابندان به همراه آن، ساز نی جفتی

یا نی‌انبان نواخته می‌شود. به این صورت که ابتدا، نوازنده نی‌انبان یا نی جفتی، ملودی خاص بیت را می‌نوازد بعد در فرود

این قطعه، خواننده هم‌گام با ساز، بیت خوانی را آغاز می‌کند. این آواز در مجالس عروسی بیشتر توسط خانواده داماد خوانده

می‌شود و در پایان هر بیت، زنان حاضر در مجلس با کل زدن، خواننده را همراهی می‌کنند.

«مضمون هر بیت در وهله اول، خطاب مادر و خواهر داماد به داماد و سرور و شادمانی آنان از برپا داشته شدن مراسم

عروسی است. پیوند ابیات به‌طور کلی از حجله دامادی، شمایل داماد، زیبایی عروس و غیره ترکیب یافته است» (احمدی

ری‌شهری، ۱۳۸۲: ۸۰).

بیت خوانی فقط قطعه آواز این منطقه است که بیشتر زن‌ها به اجرای آن می‌پردازند و گاهی اوقات دو یا چند نفر می‌توانند

به نوبت و در جواب یکدیگر آن را بسرایند. این آواز پایکوبی و رقص فردی یا جمعی را به دنبال نمی‌آورد و اکثر افراد را به

سکوت می‌کشاند. علاوه بر زنان، امروزه مردان نیز بیت خوانی را با همان لحن و ریتم مخصوص خود، به‌عنوان پیش‌درآمد

آواز، در مجالس عروسی و دیگر مجالس به کار می‌گیرند.

چه خوشه بلبل بخونه جونم اندر این فصل بهار
 گل به بلبل سجده می‌که ما به چشم مست یار
 یه سواری تنگ دراومه همچنان شمس و قمر

آیت الکرسی به بازوش قل هوالله احد
حجله بندم حجله‌اش سی‌وسه رنگ توی حجله شیرداماد تصویر شیر و پلنگ
(مهدویان، ۱۳۳۷: سعد آباد)

این آواز در دستگاه شور خوانده می‌شود. خواننده در این آواز از تحریرهای کششی و غلط گونه‌ای که بیشتر جنبه تزیینی دارند، بسیار زیاد استفاده می‌کند.

بیت خوانی در واقع همان «بیت» متناسب با عناصر شعر و نظم است و چون رسم بر این است که بعد از هر بیت شعر که می‌خوانند، اطرافیان باید به کل زدن بپردازند؛ به این نام مشهور شده است.

۷،۱،۲. ناری ناری

این آواز از آوازهای شاد رایج در منطقه کوهستانی دشتستان است که نزدیک به لهجه ترکی قشقایی خوانده می‌شود و توسط ترکان قشقایی در این منطقه رواج یافته است. این آواز در مراسم عروسی و شادی‌های دسته‌جمعی خوانده می‌شود. بافت ملودیک این آواز به دستگاه شور، شبیه است.

داساڈم پارا دَیدِه داشام یارا دَیدِه الم دیوارا
دیدِی دَیلِم اَغزُم لائل اَلسنگ نَدِم یارا دَیدی
ناری ناری ناری ناری بوی نو ناقویماز نار

(نامجو، ۱۳۳۵: چاهوک)

ایندیم گلدم دا غوینان بیرگول ایزدم باغینگنان
سو یوز مشتم سوسدم نارنجی دو داغو نیگنان
(نامجو، ۱۳۳۶: چاهوک)

ترجمه:

سنگ انداختم به یار خورد و دستم به دیوار خورد. زبانم لال بشه، چی به یارم گفتم که به او برخورد. ناری قربان گردنت بشوم. آمدم از بالای کوهت یک گل از باغت چیدم. تشنه بودم، آب می‌خواستم از لب‌های نارنجی‌ات. سبک زندگی ایلات که به هنگام زمستان به منطقه جنوب بیلاق می‌کردند و تناسب آن با کوه و دشت و دمن، به همان سادگی و بی‌آلایشی مردمش است.

۸،۱،۲. جومه زرد

این آواز از آوازهای شاد رایج در بخش‌های سعدآباد و شبانکاره است که لهجه آن با لهجه مردم این منطقه، متفاوت است و کاملاً به لهجه لری رایج در بخش شمالی استان بوشهر به‌خصوص گناوه و دیلم خوانده می‌شود. این آواز، جنبه عامیانه داشته و بیشتر در مراسم عروسی خوانده می‌شود.

بافت ملودیک این آواز به دستگاه شور شبیه است. این آواز به صورت گروهی خوانده می‌شود، به این صورت که یک نفر به‌عنوان تک‌خوان است و بقیه به صورت گروهی همواره یک بیت را در انتهای بیت‌های خوانده‌شده، توسط تک‌خوان، تکرار می‌کنند.

جومه زردم جوئم گله تو چنه تَکَیت وُ دیوار سیلت و مونه
تیلش می ساعته چارقد بسته اومدم تیش بشیئم تا دیش نشسته

جومه زردم جوئم گله تو چنه
 مؤ دلم سی دیدنش خیلی اینا له
 جومه زردم جوئم گله تو چنه
 ای خدا صبرم بده دردم گرو نه
 جومه زردم جوئم گله تو چنه
 عقربی من جومه نیله بشیئم
 جومه زردم جوئم گله تو چنه
 (صدقات، ۱۳۳۹: سعدآباد)

ای کسی که لباس زرد به تن داری، چه گله‌ای از من داری؟ درحالی که به دیوار تکیه زده‌ای به من نگاه می‌کنی. چشمانش به‌مانند ساعت است و چادر به کمرش بسته است. آمده‌ام به کنارش بنشینم، مادرش کنارش نشسته بود. من برای دیدنش بی‌قراری می‌کنم. چه فایده‌ای دارد؟ او از من دور است و من نیز از او دورم. ای خدا به من صبر بده درد من سنگین است. از درون دل سوخته من کسی خبر ندارد. عشق مانند عقربی در لباسم است که آرامش را از من گرفته است یا مرا به عقد او درآورد یا مرا بکشید.

از جمله رسم‌های قدیم، این بوده که عروس تا زمانی که به‌طور رسمی زندگی مشترک را آغاز نکرده است، حق ندارد با داماد زیاد ارتباط فردی داشته باشد و حجب و حیای او در این صورت بیشتر مورد قبول عامه است. به همین دلیل است که داماد وقتی که عروسش نزد مادر هم نشسته، به خود اجازه نمی‌دهد حتی به او نگاه بیندازد.

۹،۱،۲. چشمه او خشو

این آواز از آوازهای قدیمی در منطقه جنوب است که هم‌اکنون بیشتر در مناطق روستایی به‌خصوص بخش سعدآباد شنیده می‌شود. لهجه این آواز، لهجه دشتستانی است و در مراسم شاد خوانده می‌شود. البته خواندن این آواز در شهرها منسوخ شده و در روستاها نیز به‌ندرت شنیده می‌شود. ریتم این آواز با ضرب، همراهی می‌شود، اما بیشتر مردم به دلیل نداشتن ضرب، با هر وسیله‌ای که ریتم ضرب را داشته باشد، اجرا می‌کنند.

بافت ملودیک و اجرای این آواز به دستگاه شور شبیه است. این آواز به‌صورت گروهی خوانده می‌شود، به این صورت که یک نفر به‌عنوان تک‌خوان است و بقیه به‌صورت گروهی همواره یک بیت را در انتهای بیت‌های خوانده‌شده توسط تک‌خوان، تکرار می‌کنند.

چشمه او خشو گل پاتو بشو
 ای خدا خدا خدا و چه پوی مؤ کردی
 چشمه او خشو گل پاتو بشو
 خارک حاج باقری بیلم کر شالم
 چشمه او خشو گل پاتو بشو
 ای خدا بارون بزری کمپ شرکت
 چشمه او خشو گل پاتو بشو
 بچت بغل مک و نیو ری دیوار
 برن قربونیت و زنگل همشون
 ای سه پا باریکو نصیب مؤ کردی
 برن قربونیت و زنگل همشون
 و بریم سر چیل و بدم نومزائم
 برن قربونیت و زنگل همشون
 تا بیان او پر کین زیور و کشور
 برن قربونیت و زنگل همشون
 مؤ زن دارم و بی زن مک جوون بیمار

چشمه‌ او خِشو گل پاتو بشو بَرَن قُربونیت وُ زَنگَل هَمِشون
(خواجه، ۱۳۳۲: سعدآباد)

ای محبوب من، برو در چشمه آب خوش، پایت را بشور، تمامی زنان قربانی تو شوند.
ای خدا تو چه بلایی به سر من آوردی این زن سیاه و پا باریک را نصیب من کردی.
خارک حاج باقری را درون شالم می‌گذارم و به سر چاه‌ها بروم و به محبوبم بدهم.
ای خدا روی مهمان‌سرای شرکت، باران بیار تا زیور و کشور برای خود آب جمع کنند.
این قدر بچه به بغل بر روی دیوار نیا، زیرا که من زن دارم و من بیمار را بدون زن نکن.

در جامعه امروزی رنگ پوست و سیه‌چرذگی، یکی از مصادیق نژادپرستی محسوب می‌شود. در عرف مردم منطقه برای حل این مسئله، تلاش می‌شده خانواده‌های منسوب به طایفه خاص، حتی بارنگ پوست متمایز نسبت به بقیه، با همتای خود تشکیل زندگی بدهد و البته در غیر این صورت موجب نارضایتی هم می‌شده است.

۱۰، ۱، ۲. دخترخاله

دخترخاله هم از آوازه‌های شاد رایج در منطقه دشتی و دشتستان است و هم‌اکنون بیشتر در مناطق روستایی شنیده می‌شود. اشعار به‌کاررفته در این آواز بیشتر به لهجه دشتستانی است و جنبه عامیانه دارد. این آواز در دستگاه شور خوانده می‌شود و به‌صورت گروهی اجرا می‌شود؛ به این صورت که یک نفر به‌عنوان تک‌خوان است و بقیه به‌صورت گروهی، همواره یک بیت را تکرار می‌کنند.

دختر خاله وری جام بندا	گل تو لاله وری جام بندا
می خوام بخوابم وری جام بندا	جی هر دو تامون وری جام بندا
محض خدا وری جام بندا	شرم از خدا کن وری جام بندا
دختر خاله وری جام بندا	گل تو لاله وری جام بندا
دادرو جون بوات مرگ خدا خواست وری جام بندا	شب تو لاله وری جام بندا
دختر خاله وری جام بندا	گل تو لاله وری جام بندا
چه خِش یار داشته بویی یارت دو بالا بو	قلم سر جی پِلش همش طلا بو
دختر خاله وری جام بندا	گل تو لاله وری جام بندا
چه خِش یار داشته بویی یارت خیاط بو	بُدوزه کت پاتِلون جارِ بالات بو

وری جام بندا شب تو لاله وری جام بندا

دختر خاله وری جام بندا	گل تو لاله وری جام بندا
یه داری تو فِدَمونه بورش تو گیچه وری جام بندا	شب تو لاله وری جام بندا
دختر خاله وری جام بندا	گل تو لاله وری جام بندا

(سلمانی، ۱۳۴۷: تل سرکوب)

دخترخاله بلند شو، جای خوابیدن من را آماده کن. گل تو لاله بلند شو، جای خوابیدن من را آماده کن.
من می خوام بخوابم. بلند شو جای خوابیدن من را آماده کن. جای خوابیدن هر دو تامون را آماده کن.

به خاطر خدا هم که شده بلند شو، جای خوابیدن من را آماده کن از خدا شرم کن. ای دختر به جان بابایت و مرگ خدا خواست تو را قسم می‌دهم. دستت را به دست من بده تا هرکجا که دلت می‌خواهد برویم. چه خوش است که یار داشته باشی و قد یارت دو بالا باشد. قلم اثر جیب‌هایش از جنس طلا باشد. چه خوش است که یار داشته باشی و یارت خیاط باشد و کت و شلوار به اندازه قدت خیاطی کند. یک درخت سدر در حیاط خونمون است به طوری که قسمتی از شاخه و برگش در کوچه است. یکی از رسوم شب زفاف این بوده که عروس باید رختخواب را مهیا کند. این قاعده به شب عروسی منحصر نمی‌شود. پتو و لحاف و تشک از ملزوماتی است که باید در جهاز عروس باشد به همین جهت، داماد در این ترانه خطاب به عروس خویش خواستار آماده کردن محفل زفاف است.

۱۱،۱،۲. دی بلال

این آواز از آوازهای رایج در بخش ارم است که به لهجه دشتستانی و بیشتر در مراسم عروسی و محافل دسته‌جمعی خوانده می‌شود. بافت ملودیک این آواز به دستگاه شور شبیه است.

بیا برویم شاه‌چراغ کنیم زیارت دی بلال ای خدا قسمت کنه مو واوم خدمت دی بلال
 دی بلال بلال بلال بلال بلال بلال بلال
 چیشته سورمه نکن ماه رمضونه دی بلال هر کسی سیلته کنه روزش حرومه دی بلال
 دی بلال بلال بلال بلال بلال بلال بلال
 بریم سر او کمر لانه کموتر دی بلال بوس کنیم بازی کنیم سرناف دادر دی بلال
 دی بلال بلال بلال بلال بلال بلال بلال
 بیا برویم خونه خومون خونه خوتونه دی بلال ای گکام پُرسم می‌گوم مهمون دی بلال
 دی بلال بلال بلال بلال بلال بلال بلال
 خدا خدا خدای بالای سر دی بلال تو توفیق مو بده برسیم از هم دی بلال
 دی بلال بلال بلال بلال بلال بلال بلال
 (لعله، ۱۳۳۲: تنگ ارم)

بیا برویم به زیارت شاه‌چراغ، ای خدا کاری کن من بتوانم خدمتکار شاه‌چراغ بشوم. در ماه رمضان چشمانت را سرمه نکنم، زیرا هر کس به تو نگاه کند، روزهاش باطل می‌شود. بیا برویم به سر آب، جایی که کبوتر لانه دارد. در آنجا بازی کنیم به ناف دختر را ببوسیم. بیا برویم به خانه خودمان که به مانند خانه خودتان است. اگر برادرم درباره تو پرسید می‌گویم که مهمان من است. ای خدای بالای سر، تو به ما توفیق بده که به همدیگر برسیم.

وجه تسمیه این نوع ترانه به «دی بلال» این باشد که عاشق، خطاب به مادرش می‌گوید که من از درد و سوز فراق [مانند بلال] کباب شده‌ام و هر چه زودتر فکری به حالم کنید که دارم از دست می‌روم. (رضایی، ۱۳۸۱: ۱۵۴)

۱۲،۱،۲. زینو زینو ایکنم

این آواز از آوازهای است که به لهجه لری و بیشتر در مراسم عروسی و شادی خوانده می‌شود و بیشتر در بخش شبانکاره و سعدآباد رواج دارد و در دیگر بخش‌های منطقه دشتستان، بخصوص بخش کوهستانی با آن آشنایی ندارند. بافت ملودیک و اجرای این آواز به آواز دشتی از متعلقات دستگاه شور شبیه است.

زینو زینو ایگنم دورت ایگر دم ای بخوام نسونمیت زنده نگر دم
 تا بریم شمال ولات عالی کنیم فرش قوریل سرخ و سفید منقل پر تش
 یادبودیت بده پشت سر نپایم انتظاریم نکش دیگه نیایم
 زینو زینو ایگنم دورت ایگر دم ای بخوام نسونمیت زنده نگر دم
 پوردت جایی بز تشیت د یار بو بلکیم و بو تشیت دلم قرار بو
 زینو زینو ایگنم دورت ایگر دم ای بخوام نسونمیت زنده نگر دم
 (فتحی، ۱۳۵۷: آپبخش)

زینب زینب می‌خوانم و به قربانت می‌شوم. اگر نخواهم که با تو ازدواج کنم، زنده نمی‌مانم. ای محبوب من بیا تا به بالای ولایت برویم و آنجا قالی فرش کنیم. قوری‌ها به رنگ سرخ و سفید و منقل‌ها پر از آتش است. یه چیزی به عنوان یادبودی به من بده و از پشت سر به من نگاه نکن. منتظر من نباش که دیگر بر نمی‌گردم. چادرت را جایی به پا کن تا آتش پیدا باشد تا شاید با بوی آتش چادر تو، دل من آرام گیرد. نحوه صدازدن پسران و دختران، با افزون پسوند (و) مانند زینو، علو که بیشتر به نوعی اشاره کردن یا تحقیر هم بوده در سراسر استان بوشهر تا سال‌های نزدیک به دوره کنونی هم رواج داشته است. این امر بیشتر از طرف خان‌ها و کدخدا مسلکان در برابر رعیت و قشر دون‌دست به کار برده می‌شده است. گرچه هنوز هم کمابیش این عادت رواج دارد، ولی اکنون بیشتر مردم در ارتباط باهم اسم طرف مقابل را بدون به کار بردن (و) صدا می‌زنند.

۱۳،۱،۲. سوز سوز

این آواز نیز جزو آوازهایی است که به لهجه لری و در مراسم عروسی و شادی خوانده می‌شود. این آواز بیشتر در بخش شبانکاره و سعدآباد به خصوص شبانکاره رواج دارد و در دستگاه شور خوانده می‌شود.

سوز سوز سوز جوئمی دختر سوز امشو مهمونمی
 سوز سوز سوز نومزادم سیلم به سوز سر گوک افتادم
 سوز سوز سوز ناری دختر سوز گل اناری
 سوز سوز سوز چمنی امروز مسلمونی فردا ارمنی
 (فتحی، ۱۳۵۷: آپبخش)

ای محبوب من که سبزه‌رو هستی، تو جانم هستی. ای دختر سبزه‌رو، تو امشب مهمان من هستی. نامزد من سبزه‌رو هست. نگاه من به رنگ سبز دور کمر افتاد. محبوب من سبزه‌روست. سبزی که به رنگ انار است. دختر سبزرنگ به مانند گل انار. محبوب من سبزه‌رو هست. سبزی که به رنگ چمن است. امروز مسلمان، ولی فردا ارمنی هستی. در برخی مناطق جنوب در قدیم و در برخی جاها تاکنون به جای پوشش سفید، از لباس سبز برای عروس استفاده می‌شده است. در اینجا البته برای توجیه زیبایی عروسی که تقریباً رنگ رخساره‌اش سیاه کامل نیست، به او سبزه می‌گویند؛ بنابراین سبزه‌پوشی و سبزه‌گونه‌ای، مورد توجه است.

۱۴،۱،۲. قربان سن

این آواز از آوازهایی است که توسط ترکان قشقایی ساکن در منطقه کوهستانی رواج یافته است و بیشتر در محافل دوستانه و مراسم عروسی خوانده می‌شود بافت ملودیک این آواز به دستگاه شور شبیه است.

من قربانام سَنی چکن نقاشا خوب قلم گازدرمش گزینن قاشا
 من قربانام سَنی و یرن آنایا سَنی وردی مَن قویدی بلایا

سن ورن دار خالی خطا سینشین لیلیم سیاه تلین چین چین اولوب سینین لیلیم
 دو مان با سدی یار گز مه گوینمز لیلیم لیلیما لیلیم
 ایرگ نالاندل بی قرار لیلیم آی لیلی گز یولدا من انتظار

لیلیم لیلیم لیلیما لیلیم
 (نامجو، ۱۳۳۶: چاهوک)

من قربان کسی شوم که تو را نقاشی کرده، خوب قلم بر روی چشم و ابروهایت کشیده، من قربان مادر تو شوم که تو را به دنیا آورد و من را به دردسر انداخت. قد تو به بلندی درخت سرو است و یک خال سیاه در سینه توست. مه آمد نتوانستم یار را ببینم. دلم بی‌قرار است، من چشم‌انتظار تو هستم.

۱۵،۱،۲. کمرم زد کشتم

این آواز نیز از آوازه‌های لری رایج در بخش ارم است که به لهجه لری رایج در شهرهای جنوبی استان فارس خوانده می‌شود. این آواز بیشتر در مراسم عروسی کاربرد دارد و بیشتر با ساز و نقاره لری خوانده می‌شود. بافت ملودیک این آواز به آواز دشتی، شبیه است. در این آواز، خواننده با خواندن دو بیت اول، پس از سکوتی کوتاه، بیت بعد و تک مصراع پایانی را با همان ریتم تکرار می‌کند.

ای خدا بیل من دلش داغ یکیش کمرم تا بیا بوس بکنه لو میخکیش کمرم
 کمرم هی پُشتمچین تنونش ز کشتم خنده لو ولش کشتم کاسه دو چشمش کشتم
 نونسُم بی صفتی تا ایکه دیدم کمرم مو عقلم باور نکرد تا و ش رسدیم کمرم

کمرم هی پُشتم کاسه دو چشمت کشتم
 (آتش افشان، ۱۳۳۷: تنگ ارم)

ای خدا داغ یکی از فرزندانش را در دلش بگذار. تا محبوب من بیاید و من لب باریکش را ببوسم. آی کمرم و پشتم، چین شلوارش من را از پای درآورد. خنده روی لبانش و کاسه چشمانش من را از پای درآورد. نمی‌دانستم که بی‌صفت و بی‌وفایی تا اینکه خودم آن را دیدم. عقلم آن را باور نکرد تا اینکه خودم به آن رسیدم. بیشتر این اشعار و ترانه‌های محلی به دوران زیاد پیشین بر نمی‌گردد. برخی ترانه‌ها به دلیل وصلت‌های مناطق دورتر باهم، از یک سینه و طایفه، به دیگران منتقل شده است. به همین دلیل گاهی ترانه‌ها در شمال و جنوب استان یا مناطق جنوبی کشور با اندک تفاوت لهجه‌ای، مشترک است.

۱۶،۱،۲. گل سوسنی

این آواز نیز از آوازه‌های است که به لهجه لری رایج در استان فارس و بیشتر در مراسم عروسی و در دستگاه شور، خوانده می‌شود و در بیت پایانی، بافت ملودیک آواز تغییر می‌یابد و به آواز دشتی شبیه می‌شود.

دستیت بنداز دور گردنم	ابریشم خوب خیی پللم
پیتی خرده دور دسالم	خطاب کشیده بور گلم
دور بین می خوای خیی چیشلم	قلم می خوای دماغلم
صدف می خوای خیی دندونلم	سیب خوانساری سر گلپلم
صدف می خوای دندونلم	گوشوار طلا من گوشلم
لیوان بلور خیی گردنم	برنو بلند بغللم
انگشتر طلا پنجیللم	ساعت ایخوی سر مچلم
جووو پلاستیک وی پایلم	بشور می خوای خیی رونلم
هی گلم گلم گل سوسنی	وی بوام می سوزنی

(آتش افشان، ۱۳۳۷: تنگ ارم)

دست را به دور گردنم بینداز. اگر ابریشم خوب می‌خواهی، گیسوان من هستند. به دور دستانم پیچ‌خورده، ابروی من کشیده و باریک است. اگر دوربین می‌خواهی بیا که چشمان من هستند؛ و اگر قلم می‌خواهی بینی من هست. اگر صدف می‌خواهی دندان‌های من هست. اگر سیب خوانساری می‌خواهی گونه‌هایم هستند. ابروهای من کشیده و باریک هستند. اگر تفنگ برنو می‌خواهی بازوان من هستند. اگر لیوان بلور می‌خواهی، گردنم هست. اگر ساعت می‌خواهی مچ‌های من هست. اگر انگشتر طلا می‌خواهی، پنجه‌های من هستند. اگر پارچه بشور می‌خواهی شلوارم هست. اگر جوراب پلاستیک می‌خواهی، خوب پاهایم هست. اگر بالش می‌خواهی ران‌هایم هست. ای گل ای گل سوسنی، تو پدرم را می‌سوزونی.

خیال‌پردازی با تشبیهات ساده و مطابق میل معشوق از اعضای بدن خود برای عاشق، از جمله ویژگی‌های بیشتر ترانه‌های بومی است که بی‌پیرایه و بدون محدودیت ابراز می‌شود. شاید این امر به این دلیل باشد که در این مناطق نه تنها در روبه‌رو شدن با افراد غریبه و به اصطلاح نامحرم که بین خانواده درجه یک و محرم‌ها نیز رسم بر این نبوده که حتی موهای سر بانوان پیدا باشد و خیلی از سال‌خوردگان هنوز هم در محیط خانه شخصی از مقنعه و پوشش کامل استفاده می‌کنند؛ بنابراین معشوقه، حسرت یار خویش را درک می‌کند.

۱۷،۱،۲. گلی گلی

این آواز از آوازهای رایج در شهر تنگ ارم است. لهجه این آواز به‌مانند دیگر آوازهای رایج در بخش ارم، لری نیست؛ اما همانند دیگر آوازهای لری با ساز و نقاره همراهی می‌شود. این آواز، بیشتر در مراسم عروسی و مجالس شادی خوانده می‌شود. بافت ملودیک این آواز به آواز شوشتری از متعلقات دستگاه همایون، شبیه است.

گلی گلی گلی تو گل عذارای گلی	گل نش کفته فصل بهاری گلی
روز نوروز به دیدارت می‌ایم گلی	مبارک باد رسیده شهریاری گلی
گل سرخ گل زرد گل یاس گلی	گلی جونی همی همسایه ماست گلی
نه به ما می‌دهند نه می‌فروشند گلی	همین جور است که در دشت و دل ماست گلی

گلی گلی گلی آرام جونم گلی

(آتش افشان، ۱۳۳۷: تنگ ارم)

۱۸،۱،۲. گله گل

این آواز از آوازه‌های رایج در بخش کوهستانی است که ترکیبی از لهجه لری و ترکی است. لهجه لری این آواز به لهجه لری رایج در شهرهای جنوبی استان فارس و لهجه ترکی آن به لهجه ترکان قشقایی ساکن در این منطقه، خوانده می‌شود. این آواز در مراسم عروسی و بیشتر در محافل شب‌نشینی دوستانه رواج دارد. بافت ملودیک این آواز با آواز دشتی از متعلقات دستگاه شور شبیه است.

روز سی مونس دلم شو سی رفیقم گله گل	عکست چاپ بکنم بیلم من حییم گله گل
بئر شیرین‌زبانم گله گل	یار مهربانم گله گل
گر بخوام ترکت کنم زیر گل بیسّم گله گل	وَر دارم و مهر دل مؤ وّش بنیسم گله گل
بئر شیرین‌زبانم گله گل	یار مهربانم گله گل
إلا خدا خُش تخم بندازه زمین بزایه گله گل	دِ باور نمی‌کنم مثلیت بیایه گله گل
بئر شیرین‌زبانم گله گل	یار مهربانم گله گل
نه دِسم وّش می رسه نه خُش میفته گله گل	به گلی تو قدِ کمر تازه شکفته گله گل
بئر شیرین‌زبانم گله گل	یار مهربانم گله گل

(آتش افشان، ۱۳۴۸: تنگ ارم)

عکس تو را چاپ می‌کنم و در جییم می‌گذارم. عکس تو در روز به‌عنوان مونس دلم و در شب به‌عنوان رفیقم است. یار مهربانم، بیا بیا، ای تنها شیرین‌زبانم، بیا بیا. من مهر را به او تقدیم می‌کنم. اگر محبوبم من را ترک کند، من زیرخاک می‌پوسم. من دیگر باور نمی‌کنم که آدمی به‌مانند تو به دنیا بیاید. مگر اینکه خداوند خودش سبب زاییدن آدمی مثل تو شود. یک شاخه گلی در دامنه کوه به‌تازگی شکفته است، نه دستم به آن می‌رسد که آن را بچینم و نه اینکه خودش می‌افتد. بازهم حسرت دیدار یار؛ عاشقی که کمتر اجازه دارد به خانه محبوبش رفت و آمد داشته باشد دل خود را با همراه داشتن عکسی تسکین می‌دهد.

۱۹،۱،۲. لای لای لای

این آواز از آوازه‌های عاشقانه‌ای است که توسط ترکان قشقایی ساکن در منطقه کوهستانی رواج یافته است و بیشتر در محافل دوستانه و گاهی اوقات در عروسی‌ها خوانده می‌شود. بافت ملودیک این آواز به دستگاه شور شبیه است.

جار لارام جارا گلمز	لای	لای	لای	لای
قاش گسز قره گلمز	لای	لای	لای	لای
تا جواننگ خوشیلا	لای	لای	لای	لای
عمرنگ گینه گلمز	لای	لای	لای	لای

(نامجو، ۱۳۳۵: چاهوک)

کشیتیلار گِد لر بیزی قُدلار	لای	لای	لای	لای
-----------------------------	-----	-----	-----	-----

(نامجو، ۱۳۳۶: چاهوک)

اَوَ كَرِهَ پَسْدَلَرِ بِيَزِي دُيْدَلارِ هَـاَيِ دَدَ

(نامجو، ۱۳۳۵: چاهوک)

های آغالار قانا مایونگ معزونی من دیوانه یار گیزمه گلمز

(نامجو، ۱۳۳۵: چاهوک)

داعدارا آکدم اکین آلولار الم تکن هیچ مسلمان هیچ کافر آلماسنگ منم تکین

(نامجو، ۱۳۳۶: چاهوک)

چاره خواستم، چاره‌ای نبود. آن چشم و ابرو سیاه نیامد. تا جوانی خوشی کن که عمر بر نمی‌گردد. همسایه‌ها کوچ کردند و ما را تنها گذاشتند. خودشان بد بودند از ما سیر شدند. آهای مردم من را مسخره نکنید. من دیوانه هستم حتی به چشم یارم هم نمی‌آید. غم مخور دل دیوانه‌ام. همیشه روزگار سخت نمی‌ماند. روی کوه‌ها با دستم گندم کاشتم. هیچ مسلمان و هیچ کافری مثل من نشود.

۲۰،۱،۲. لری دَواری

این قطعه، قطعه لری است و به آوازهای لری رایج در بخش شبانکاره و سعدآباد بسیار شباهت دارد. رقص همراه با این قطعه، دایره مانند است به طوری که افراد به هنگام رقص یک حلقه را تشکیل می‌دهند؛ بنابراین به آن «لری دَواری» گفته می‌شود. از طرفی به هنگام چرخیدن افراد، رقص با سه حرکت پا صورت می‌گیرد و به آن رقص «سه پا» نیز گفته می‌شود. این قطعه در دشتی از متعلقات دستگاه شور، نواخته می‌شود. (شبانکاره، ۱۳۳۷: شهر وحدتیه)

۲۱،۱،۲. مهر کنم دیشه

این آواز از آوازهای رایج در بخش شبانکاره است و به لهجه لری رایج در منطقه گناوه و دیلم که به لهجه لری منطقه کهگیلویه شباهت دارد، خوانده می‌شود. این آواز بیشتر در مراسم عروسی و شادی‌های دسته‌جمعی رواج دارد. بافت ملودیک و اجرای آواز به آواز دشتی از متعلقات دستگاه شور شبیه است. این آواز به صورت گروهی خوانده می‌شود، به این صورت یک نفر به عنوان تک‌خوان است و بقیه به صورت گروهی، همواره یک بیت را در انتهای بیت‌های خوانده شده توسط تک‌خوان تکرار می‌کنند.

مهر کُنم دیشِ بُوکُشُم بُوَشِ	دَس کُنم دور گردنِش بوس کُنم لُوشِ
عزیزسم باشی جون دلم باشی	پای پیاده ره نرو بیو بشین ماشین
مهر کُنم دیشِ بُوکُشُم بُوَشِ	دَس کُنم دور گردنِش بوس کُنم لُوشِ
تیلِتِ سَرمه نکه ماه رمضون	هرکسی سیلِتِ کنه روزش حروم
مهر کُنم دیشِ بُوکُشُم بُوَشِ	دَس کُنم دور گردنِش بوس کُنم لُوشِ
ای خدا بارون بزه ری گِزِ لوری	تا بیا رداوِو گردنِ بلوری
مهر کُنم دیشِ بُوکُشُم بُوَشِ	دَس کُنم دور گردنِش بوس کُنم لُوشِ
تیه کالِ اَوَم بده تو پیشه جومت	بازخواستِ ایکنم روز قیومت
مهر کُنم دیشِ بُوکُشُم بُوَشِ	دَس کُنم دور گردنِش بوس کُنم لُوشِ

چه خُشِ بوسِ کنی لُو هر سه تاشِ
هم خُشِ هم دَدِشِ هم زن کُکاشِ
عزیزم باشی چون دلم باشی
پای پیاده ره نرو بیو بشین ماشین
خُتِ گفتی خُتِ خندِ سی خُتِ وعده دادی
اوملدم سرِ وعده گاه بوسم ندادی
مهر کُتم دیشِ بکُشتم بوشِ
دس کُتم دور گردنش بوس کُتم لوشِ
عزیزم رشتی چون دلم رشتی
ایخُرم چای پاکتی قند مرودشتی
شیرین شیرین شیرین شیرین شیرو
قدِ تو باریکترِ یا میل برنو
(فتحی، ۱۳۵۷: آپبخش)

با مهر و محبت، مادرش را راضی می‌کنم و پدرش را هم می‌کشم. دستم را به دور گردنش می‌اندازم و لبش را می‌بوسم. تو عزیز من و جان دلم هستی. با پای پیاده راه نرو و بیا تو ماشین بنشین. چشمانت را در ماه رمضان سرمه نکن؛ زیرا که هرکسی به تو نگاه کند، روزه‌اش باطل می‌شود. ای خدا روی درخت گز لری باران ببار. تا محبوب من که گردنش به مانند بلور سفید است از آنجا عبور کند. ای محبوب من که چشمانت سبزرنگ است. با دامن پیرهنت به من آب بده و گرنه تو را در قیامت بازخواست می‌کنم. چه خوش است که لب هر سه تایش را ببوسم. هم خودش را و هم خواهرش را و هم زن برادرش را. خودت حرف زدی و خودت هم خندیدی و خودت هم وعده دادی؛ ولی وقتی آمدم به سر وعده گاه به من بوسه ندادی. ای محبوب رشتی که عزیز منی، تو جان دلم هستی. چای پاکتی و قند مرودشتی می‌خرم. ای محبوب شیرین و شیروی من، دور کمر تو باریک‌تر است یا لوله تفنگ برنو.

۲۲،۱،۲. نامش نیومد

این آواز از آوازهای قدیمی رایج در بخش ارم است. لهجه این آواز، لهجه دشتستانی است و در مراسم عروسی و محافل دوستانه، در منطقه دشتی هم خوانده می‌شود. بافت ملودیک این آواز به آواز شوشتری از متعلقات دستگاه همایون شبیه است.

دوستیت یه دفعه قهرت همیشه
می درخت نو ثمر انداختی و ریشه
هی مدد نامش نیومد
چه کنم سر بختم نیومد

آسمون غر می کنه زمین هم می بار
هر خیاری رسیده تر هُمو بهره گفتار
هی مدد نامش نیومد
چه کنم سر بختم نیومد

(آتش افشان، ۱۳۴۸: تنگ ارم)

دوستی تو برای یک دفعه، ولی قهرت برای همیشه است. من را به مانند درختی که تازه به ثمر نشسته، از ریشه انداختی. هی مدد که نامه محبوب من نیامد. چه کار کنم که به سر وقتم نیامد.

آسمان غرش می‌کند و به زمین می‌بارد. هر هندوانه‌ای که رسیده‌تر باشد، نصیب گفتار می‌شود.

۲۳،۱،۲. هِشکله

هشکله از آوازهای شاد لری رایج در استان بوشهر و منطقه جنوب است که در اکثر مناطق دشت نشین و کوهستان این سرزمین خوانده می‌شود. در گذشته مردم در عروسی‌ها و مجالس شادی با کمک حلی (قوطی فلزی) ریتم آهنگین این آواز

می‌نواختند. البته این شیوه خواندن با حلی، همچنان در روستاها رواج دارد. هشکله فقط آواز شاد رایج در این منطقه است که با قدمت دیرینه خود، همچنان آواز محبوب مردم بوده و همواره در مناطق شهری و روستایی شنیده می‌شود. بافت ملودیک و اجرای این آواز به دستگاه شور شبیه است. این آواز به صورت گروهی خوانده می‌شود. بدین صورت که یک نفر به عنوان تک‌خوان است و بقیه به صورت گروهی همواره واژه هشکله را تکرار می‌کنند.

هَشْکَلِیَه تونِه ایگم هَشْکَلِیَه
 مَه مو تونِه ایگم هَشْکَلِیَه
 نِه پی شُمَانُم هَشْکَلِیَه
 وی تیه کالُم هَشْکَلِیَه
 وی جومِه زردُم هَشْکَلِیَه
 دُورِش بَیگِردُم هَشْکَلِیَه
 وی گَلِم گشه رُو بَدُم بزَنُمش قاش هَشْکَلِیَه
 تا بیا چادر سفید بازی کنم پاش هَشْکَلِیَه
 شُو شُو بُو روز هم شُو بُو سه هفته شُو بُو هَشْکَلِیَه
 قد بار یک تو بُغِلِت تا سحر خُو بُو هَشْکَلِیَه
 هَشْکَلِیَه جُونُم هَشْکَلِیَه
 جُون وُ تو ایگم هَشْکَلِیَه
 نمی خوام گل قد باریک جُلدی پیریمو هَشْکَلِیَه
 می خوائم گل کپل تنگ بُغَل ایمو هَشْکَلِیَه
 هَشْکَلِیَه جُونُم هَشْکَلِیَه
 سی تو می خونُم هَشْکَلِیَه
 نواری سیت پُر کُنُم تا تیت بُمونه هَشْکَلِیَه
 بیلُمش ضبط اُکو تا سیت بخونه هَشْکَلِیَه
 هَشْکَلِیَه رُو کِه هَشْکَلِیَه
 دَل مُونِه او کِه هَشْکَلِیَه
 هَشْکَلِیَه ملوسه هَشْکَلِیَه
 لُوته می بوسه هَشْکَلِیَه
 هَشْکَلِیَه جُونُم هَشْکَلِیَه

(سلمانی، ۱۳۴۷: تل سرکوب)

ای زیباروی من هشکله، منظور من با تو است. ای ماه من با تو هستم. با شما نیستم. ای چشم‌سبزم، ای محبوب من که لباست زرد است. به قربانت بروم. صبح زود گله گوسفندانم را به سمت محل چرا (قاش) می‌برم تا محبوب چادر سفید من بیاید و با اون بازی کنم. دلم می‌خواهد که شب و روز همگی شب باشند و به مدت سه هفته همه شب باشد. محبوب قد باریک تا سحر در آغوش خواب باشد. گل قد باریک تا سحر در آغوش خواب باشد. گل قد باریک نمی‌خواهم، چون زودی پیر می‌شود. گل کپل دوست دارم تا در آغوشم به‌خوبی جای گیرد. هشکله ای جان من، برای تو می‌خوانم. برای تو

می‌خوانم و یک نوار کاست از آن ضبط می‌کنم تا در کنارت بماند. نوار کاست را بر روی دستگاه پخش، با صدای بلند می‌گذارم. ای هشکله، حرکت کن. دل من را آب کن. محبوب من ملوس هست. لب تو را می‌بوسد.

۳. نتیجه‌گیری

استان بوشهر و منطقه جنوب به‌ویژه منطقه دشتی با پیشینه تاریخی و موقعیت جغرافیایی خود دارای انواع شعر و موسیقی است که هرکدام در جایگاه خود و به‌طور مجزا قابل بررسی است. با توجه به موقعیت جغرافیایی، شعر و موسیقی این منطقه را می‌توان به سه بخش شمالی، مرکزی و کوهستانی تقسیم کرد. بخش‌های شمالی و مرکزی، منطقه دشت‌نشین هستند و از لحاظ آب‌وهوا، نوع زندگی و روحیه مردم به موسیقی با منطقه کوهستانی متفاوت است. بخش شمالی که شامل شبانکاره و سعدآباد است و در گذشته به دلیل نزدیکی با مناطقی چون لیراوی و حیات داوود که محل مهاجرت لره‌های کهگیلویه و بویراحمد خرم‌آباد بوده، دارای نواهایی است که تحت تأثیر موسیقی لری است. آوازهای شاد رایج در بخش شمالی نیز از شعر و موسیقی لری تأثیر گرفته‌اند و با لهجه لری خوانده می‌شود. مضمون اشعار در این آوازا عاشقانه است به طوری که در آن به وصف معشوق می‌پردازد و یا از درد فراق سخن می‌گوید. آوازهای منطقه کوهستانی نسبت به منطقه شمالی و مرکزی متفاوت است، زیرا به علت حضور ترکان قشقایی، بیشتر آوازهای ترکی قشقایی رواج دارد. سخن از کوه، تفنگ و شکار و وصف قامت داماد با قطار و کوپال هم از ویژگی‌های ترانه‌های تداخل یافته در منطقه با زندگی کوه‌نشین‌ها است. علاوه بر آوازهای ترکی، آوازهای لری نیز در این منطقه رواج دارد؛ اما این آوازا با آوازهای لری رایج در بخش شمالی متفاوت هستند. بیشتر اشعار در آوازهای لری و ترکی این منطقه عاشقانه و از زبان عاشق است. به‌طور کلی می‌توان گفت اشعار ترانه‌ها و تصنیف‌های این منطقه موزونند و قابلیت آهنگ‌گذاری و ریتم موسیقایی را دارند و البته در برخی از این آوازا ساختار هجایی خاص خود را دارند و موزون نیستند. برای نمونه می‌توان به آواز هشکله اشاره کرد. بیشتر این اشعار به شاعر خاصی تعلق ندارد و به‌صورت بالبداهه در بین مردم سروده می‌شود. به‌طور کلی ساختار موسیقایی این آوازا به‌گونه‌ای است که یک نفر شعر آن را می‌سازد و شخص دیگری ملودی آن را به بار دیگر توسط اشخاص دیگری بازسازی می‌شوند.

منابع

- احمدی ری شهری، عبدالحسین (۱۳۸۰). *بوشهر قدیم و ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی*. ج. ۲. شیراز: نوید.
- باباچاهی، علی (۱۳۶۸). *شروه‌سرایی در جنوب ایران*. تهران: مرکز فرهنگی و هنری اقبال لاهوری.
- بهرسی، سید غلامحسین (۱۳۹۲). *مجموعه مقالات دومین همایش دشتی در آیین تاریخ*. تهران: رسانش نوین.
- تمیم داری، احمد (۱۳۹۰). *فرهنگ عامه*. تهران: مهکامه.
- حاجیان، حیدر؛ پرهیزکاری، مریم؛ سید صادقی، سید محمود (۱۴۰۱). تبیین غم و اندوه در شروه‌سراییهای فایز دشتی، محمدخان دشتی و مفتون برد خونی. *مطالعات زبان و ادبیات غنایی*. ۱۲ (۴۲)، ۹۶-۱۱۱.
- حسینی کازرونی، سید احمد (۱۳۸۴). *بوشهر شهر آفتاب و دریا*. مجموعه ۱۵ مقاله پیرامون بوشهر، برخی از بنادر و جزایر خلیج فارس. تهران: لیان.
- حمیدی، سیدجعفر (۱۳۹۵). *فرهنگ‌نامه بوشهر*. ج. ۱. تهران: جامی.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۴). *زبان و ادبیات عامه ایران*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.

- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۸). انواع بومی سرودهای خراسان. *جستارهای ادبی*، ۴۹ (۱۹۴)، ۱۵۴-۱۲۷.
- ذوالفقاری، حسن؛ احمدی کمر پشته، لیلا (۱۳۸۸). گونه شناسی بومی سرودهای ایران. *ادب پژوهی*، ۳ (۷ و ۸)، ۱۷۰-۱۴۳.
- رستگار، زکریا (۱۳۹۲). *دشتی تاریخ، سرزمین، فرهنگ*. تهران: آشیان آبتین نگار.
- رستمی، راضیه؛ ریاحی زمین، زهرا (۱۳۹۷). گونه شناسی تحلیلی اشعار عامه استان بوشهر. *فرهنگ و ادبیات عامه*، ۷ (۲۷)، ۱۶۴-۱۳۹.
- رضایی، عبدالله (۱۳۸۱). *ادبیات عامیانه استان بوشهر*. بوشهر: شروع.
- زنگویی، عبدالمجید (۱۳۷۷). *شعر دشتی و دشتستان؛ از فاضل تا وامق*. دفتر پنجم. تهران: اشاره.
- ستوده، غلامرضا؛ باباصفیری، علی اصغر؛ محمدپور، محمد امین (۱۴۰۱). بررسی و تحلیل مضمون و درون‌مایه در ترانه‌های عاشقانه محلی ایرانی. *مطالعات زبان و ادبیات غنایی*، ۱۲ (۴۲)، ۸۰-۶۲.
- محبوب، محمدجعفر (۱۳۸۳). *ادبیات عامیانه ایران*. به کوشش ذوالفقاری. تهران: چشمه.
- معتمد، رضا (۱۳۹۳). *بدویت معصوم؛ پژوهشی در شعر محلی با پرداختی ویژه به شعر محلی استان بوشهر*. بوشهر: بهارستان.
- هدایت، صادق (۱۳۹۵). *فرهنگ عامیانه مردم ایران*. تهران: چشمه.

References

- Ahmadi Ray Shahri, A. (2002). *Old Bushehr and its Cultural and Social Characteristics*. C. 2, Shiraz: Navid.
- Babachahi, A. (1990). *Shrovesarai in the South of Iran*. Tehran: Iqbal Lahori Cultural and Artistic Center.
- Behrsi, Gh. (2012). *Proceedings of the Second Dashti Conference in the Mirror of History*. Tehran: New Publishing.
- Tamim Dari, A. (2018). *Public Culture*. Tehran: Mahkame.
- Hajian, H.; Parhizkari, M. & Seyed Sadeghi, S.M. (2022). Explanation of sadness in the poems of Fayeze Dashti. Mohammad Khan Dashti and Meftun Bardkhoni. *Journal of Studies in Lyrical language and literature*. 12 (42), 96-111.
- Hosseini Kazrouni, Ah. (2015). *Bushehr, The City of Sun and Sea, A Collection of 15 Articles About Bushehr, Some Ports and Islands in the Persian Gulf*. Tehran: Lian.
- Hamidi, J. (2006). *Bushehr Dictionary*. C. 1. Tehran: Jami.
- Zulfiqari, H. (2014). *Popular Language and Literature of Iran*. Tehran: Organization for the study and compilation of humanities books.
- Zulfiqari, H. (2010). Native types of Khorasan hymns. *Literary Essays*. 49 (194), 127-154.
- Zulfiqari, H. & Ahmadi Kemmerpashti, L. (2008). Typology of indigenous songs of Iran. *Literature Study*. 3 (7 and 8), 143-170.
- Rostgar, Z. (2012). *The Plain of History. Land, Culture*. Tehran: Ashyan Abtin Nagar.
- Rostami, R. & Riahi Zamin, Z. (2017). Analytical typology of popular poems of Bushehr province. *Popular Culture and Literature*. 7 (27), 139-164.
- Rezaei, A. (2003). *Folk Literature of Bushehr Province*. Bushehr: The beginning.
- Zangouyi, A. M. (1999). *Dashti and Dashtestan Poetry. From Fazel to Wamq*. Fifth Ch.. Tehran: Reference.
- Sotoudeh, Gh.; Babasafari, A.A. & Mohammadpoor, M.A. (2022). Investigation and analysis of theme and sub-theme in local Iranian love songs. *Journal of Studies in Lyrical language and literature*. 12 (42), 62-80.
- Mahjoub, M. (2003). *Folk Literature of Iran*. Zulfikari's (Eff.). Tehran: Cheshme.
- Motamed, R.. (2015). *Innocent Primitiveness. A Research on Local Poetry with a Special Focus on Local Poetry of Bushehr Province*. Bushehr: Baharestan.
- Hedayat, S. (2017). *Folk Culture of Iranian People*. Tehran: Cheshme.

نحوه ارجاع به مقاله:

حسینی، سید نیام‌الدین؛ سیدصادقی، سید محمود؛ اردلانی، شمس‌الحاجیه (۱۴۰۲). گونه‌های مختلف ترانه‌های عامیانه و شادمانه سرایی در شعر شاعران جنوب.

Dor: 20.1001.1.27170896.1402.13.46.1.3 ۸-۲۹، (۴۶)، ۱۳. ادبیات غنایی.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Geography and Environmental Studies. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.

